

A Re-examination of Ibn Sīnā's Burhān al-Ṣiddīqīn on the Basis of the Self-Evidence of "Eternal Necessity" and the "Principle of Reality"

Fatemeh Heydary Alekasir¹ , Mohamad Zabihi² 

1. Corresponding author, Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran. E-mail: ftmheydary@gmail.com
2. Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran. E-mail: m.zabihi@qom.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2026 May 3

Revised: 2026 July 28

Accepted: 2026 August 9

Published online:

Keywords:

Burhān al-Ṣiddīqīn
ontological indigence (imkān faqrī)
essential possibility (imkān māhuwī),
Principle of Reality
eternal necessity.

ABSTRACT

The Proof of the Truthful (Burhān al-Ṣiddīqīn) remains a focal point of philosophical disputes between Avicennian and Sadraean readings. While defenders of the Avicennian proof validate it by adapting Avicenna's principles to the primacy of existence (aṣālat al-wujūd) and ontological poverty (imkān-i faqrī), critics cite historical evidence of his non-adherence to these principles. Moving beyond these controversies via a descriptive-analytical method, this research demonstrates that the Avicennian proof's robustness does not depend on his commitment to later Sadraean principles.

Findings indicate that Avicenna's highest level of proof relies on the "principle of reality"—a reality even a sophist must accept. This is achieved through the "self-evidence of the concept of the existent and necessity" (in the Metaphysics of al-Shifā') and restricting "eternal necessity" (darūrat-i azalī) exclusively to God in logic and philosophy. Proving the Necessary Being (Wājib al-Wujūd) is therefore not a theoretical deduction from ontological poverty, but a "reminder" of necessity's essential referent.

Thus, Avicenna's proof entails multiple degrees. At its highest level, avoiding the dichotomy of quidditative contingency (imkān-i māhuwī) and ontological poverty, it proves God through reality itself. It utilizes the established intrinsic convergence among "reality," "eternal necessity," and the "Necessary Being," subsequently articulating more theoretical dimensions in its lower degrees.

Cite this article: Last Name, Initial., Last Name, Initial., & Last Name, Initial. (2026). Title of paper in lower case letters (except for initial letter of first word, initial of first word after a colon, and proper nouns). *Academic Librarianship and Information Research*, 58 (X), 1-20. <http://doi.org/00000000000000000000>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press

DOI: <http://doi.org/000000000000000000000000>

بازخوانی برهان صدیقین ابن سینا بر مدار بدهات "ضرورت ازلی" و "اصل واقعیت"

فاطمه حیدری آل کثیر¹ محمد ذبیحی²

1. نویسنده مسئول: گروه فلسفه و کلام، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم. رایانامه: ftmheydari@gmail.com

2. گروه فلسفه و کلام، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم. رایانامه: m.zabihi@qom.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی،	
تاریخ دریافت: 1405/2/13	
تاریخ بازنگری: 1405/5/6	
تاریخ پذیرش: 1405/5/18	
تاریخ انتشار:	
کلیدواژه‌ها: برهان صدیقین امکان فقری امکان ماهوی اصل واقعیت ضرورت ازلی	برهان صدیقین همواره کانون مناقشات فلسفی میان خوانش‌های سنیوی و صدرایی بوده است. درحالی که دسته‌ای از مدافعان برهان سنیوی می‌کوشند با تطبیق مبانی ابن سینا بر اصالت وجود و امکان فقری، از ساخت این برهان دفاع کنند، منتقدان آن به شواهد تاریخی عدم التزام وی به این مبانی استناد می‌ورزند. این پژوهش می‌کوشد با عبور از این جدال‌های تاریخی و با روش تحلیلی - توصیفی، نشان دهد استحکام برهان سنیوی لزوماً در گرو اثبات التزام او به مبانی متأخر صدرایی نیست. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که ابن سینا در لایه نخستین و برترین سطح برهان خود، باتکیه بر "بدهات" مفهوم موجود و ضرورت "در الهیات شفا" و انحصار "ضرورت ازلی" به خداوند در منطق و فلسفه، برهان را بر "اصل واقعیت" بنا نهاده است؛ واقعیتی که حتی سوفسطایی نیز ناچار به پذیرش آن است. در این رویکرد، اثبات واجب نه یک استنتاج نظری از امکان فقری، بلکه نوعی "تذکار" به مصداق بالذات ضرورت است؛ در این تحلیل، برهان ابن سینا دارای مراتبی است که در عالی‌ترین مرتبه، بدون درگیر شدن در دوگانه امکان ماهوی یا فقری، با آمیختگی که پیش‌تر میان "واقعیت"، "ضرورت ازلی" و "واجب الوجود" نشان داده، به واسطه متن واقعیت، خداوند را اثبات می‌کند و سپس در مراتب بعدی به بیان سطوح نظری‌تر می‌پردازد.

استناد: نام خانوادگی، نام؛ نام خانوادگی، نام؛ و نام خانوادگی، نام (1405). عنوان مقاله. تحقیقات کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاهی، 58 (1)، 1-20.

http://doi.org/00000000000000000000000000000000



© نویسندگان.

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه

برهان صدیقین که از آن به عنوان "اوثق البراهین" و شریف‌ترین مسیر برای شناخت ذات الهی یاد می‌شود، همواره قله‌ی تأملات فیلسوفان اسلامی بوده است. امتیاز این برهان در آن است که می‌کوشد بدون وساطت مخلوقات و تنها با تأمل در "ذات خداوند"، راهی مستقیم به سوی واجب‌الوجود بگشاید. در تاریخ فلسفه اسلامی، دو قله‌ی اصلی برای این برهان ترسیم شده است: تقریر ابن‌سینا در اشارات که بر تقسیم موجود به واجب و ممکن استوار است، و تقریر ملاصدرا که بر مبانی خاص حکمت متعالیه نظیر اصالت وجود، تشکیک و امکان فقری وجود بنا شده است.

در این میان عموماً برهان صدرایی را اکمل از برهان سینیوی می‌دانند؛ چراکه طرفداران حکمت متعالیه بر این عقیده‌اند که ابن‌سینا برهانش را بر مبانی امکان ماهوی بنا کرده ولی برهان ملاصدرا بر محوریت امکان وجودی است. منتقدان باتکیه بر مبانی صدرایی، برهان ابن‌سینا را به دلیل عدم تصریح به "امکان فقری" و "اصالت وجود"، برهانی مفهومی (ماهوی) و نیازمند به ابطال تسلسل دانسته‌اند و از این حیث برهان ملاصدرا را به صدیقین نزدیک‌تر می‌دانند. در مقابل، مدافعان حکمت سینیوی با بازخوانی آثار وی تلاش کرده‌اند نشان دهند که مراد ابن‌سینا از امکان، معنایی وجودی بوده و برهان او از آفات مذکور مبرا است. به این ترتیب دوگانه "امکان ماهوی یا فقری" سبب شده تاکنون مناقشات دامنه‌داری پیرامون جایگاه وجودشناختی برهان سینیوی شکل بگیرد.

از حیث پیشینه در این ورطه پژوهش‌ها و مطالب بسیاری از سوی اندیشمندان و محققان معاصر ارائه شده است که در رأس منتقدان برهان سینیوی، استاد مطهری است که به تفصیل دلایلی را بر ماهوی بودن و مفهومی بودن برهان سینیوی در کتب مختلف خود بیان نموده که در ادامه به ذکر آن‌ها پرداخته خواهد شد؛ همچنین پژوهش‌هایی نیز در اثبات وجودی بودن برهان سینیوی موجود است که به آن‌ها نیز اشاره می‌شود؛ اما نوآوری مقاله حاضر این است که در صدد پرداختن به این نزاع تاریخی نیست؛ بلکه رویکردی متفاوت مبنی بر ابتناء نظر ابن‌سینا بر "اصل بدیهی واقعیت" را محوریت پردازش برهان صدیقین قرار داده که چنین چیزی در مقاله دیگری دیده نشده است.

مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که آیا برای دفاع از استحکام برهان صدیقین ابن‌سینا، لزوماً باید التزام او را به مبانی متأخری چون "امکان فقری" ثابت کرد؟ یا اینکه می‌توان با تغییری در زاویه دید، لایه‌ای عمیق‌تر در اندیشه سینیوی یافت که فراتر از دوگانه "امکان ماهوی/فقری" قرار دارد؟

فرضیه این نوشتار آن است که ابن‌سینا پیش از ورود به مباحث نظری وجود و ماهیت، برهان خود را بر مدار "بدهت مفهوم ضرورت" و "اصالت واقعیت" سامان داده است؛ چراکه شواهد متنی در منطق و فلسفه ابن‌سینا نشان می‌دهد وی "ضرورت ازلی" را - که مفهومی بدیهی و بی‌قیدوشرط است - منحصرأ بر ذات باری تعالی تطبیق می‌کند.

براین اساس ادعا می‌شود رویکرد مذکور، همسویی عمیقی با مبانی "اصالت واقعیت" در اندیشه علامه طباطبایی دارد. از منظر علامه، "واقعیت" امری است که نفی آن مساوق با سفسطه است و پذیرش آن، بدون نیاز به مقدمات پیچیده نظری، انسان را به سوی واجب‌الوجود رهنمون می‌سازد. وی در مدخل نه‌ای‌الحکمة، اصل واقعیت را حقیقتی پیش از دوگانه وجود و ماهیت دانسته و به تعبیری مقسم این دوگانه قرار می‌دهد. بازخوانی برهان سینیوی در پرتو این مبنا، نشان می‌دهد که اثبات واجب در اندیشه ابن‌سینا در عالی‌ترین و بالاترین مرتبه خود منطبق بر اصل واقعیت است که ضرورت ازلی دارد و یک استنتاج پیچیده نظری نیست، بلکه نوعی "تذکار" و "رونمایی" از یک ضرورت بدیهی است.

این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی، در پی تبیین این مدعا است تا نشان دهد اصرار بر تطبیق نعل به نعل مبانی ابن سینا با حکمت متعالیه، پژوهشگر را در حصار شواهد متنی متناقض گرفتار می‌سازد و از روح اصلی برهان دور می‌کند. بدین منظور، در بخش اول مقاله، ابتدا اشاره‌ای به شبهات رایج به برهان سینوی شده؛ در مقابل دفاعیاتی که مدافعان برهان سینوی در فضای شبهات مذکور ذکر کرده‌اند به طور مختصر آورده شده؛ پله بعدی، چالش‌های پیش روی مدافعان سینوی است. این همان‌جایی است که ضرورت این نوشته را روشن می‌سازد؛ چراکه در عین منطقی بودن پاسخ مدافعان سینوی، شواهد متنی از نقض این دفاعیات نیز پیش رو است؛ هرچند که آن نیز احتمالاً توجیهاتی داشته باشد؛ اما به هر صورت پاسخی متقن نیست و این مقاله نیز به دنبال تبیین آنها نیست؛ بلکه در این مجال می‌خواهد نشان دهد که ضرورت دارد با رویکرد دیگری نگریست و برای اثبات ارزش برهان ابن سینا صرفاً نیاز به پیمودن این مسیر و ورود به این مناقشات نیست؛ چراکه ابن سینا پیش از آنکه تقابل میان امکان فقری و امکان ماهوی مطرح باشد اثبات خداوند را به پایان رسانده. تا اینجا تبیین مسئله و ضرورت بحث صورت گرفته و در بخش دوم مقاله که محتوی نوآوری این نوشته است این مدعا به طور کامل توضیح داده و اثبات می‌شود.

بخش اول: مسیر رایج در بررسی برهان صدیقین سینوی: اعتراض‌ها، دفاعیه‌ها و چالش‌ها

۱. تبیین برهان صدیقین در تقریر ابن سینا

ابن سینا در آثار مختلف خود به بیان‌های متفاوت خداوند را اثبات کرده که مشتمل بر زوایا و نکات فراوانی است؛ اما آنچه در این نوشته مورد توجه ما هست، شروع وی از اصل واقعیت است.

ابن سینا در کتاب "مبدأ و معاد" و "نجات" اثبات خداوند را مبتنی بر یک مقدمه بدیهی می‌کند: پذیرش این واقعیت که جهان هستی، به‌طور کلی، وجود دارد و شکی در آن نیست. بر این اساس است که ادعای سوفسطائیان مبنی بر پوچ و عدم مطلق بودن جهان، مردود است. این پیش‌فرض که مرز میان فلسفه و سفسطه قلمداد می‌شود، از بدیهی‌ترین اصول عقلی به شمار می‌رود که ابن سینا در ابتدای اثبات خود از آن بهره جسته است. تقریر برهان وی در مبدأ و معاد بدین صورت است:

«لاشک أن هنا وجوداً و کل وجود فإما واجب و إما ممکن فان كان واجباً فقد صح وجود الواجب و هو المطلوب و إن كان ممكناً فإنا نوضح أن الممكن ينتهي وجوده إلى واجب الوجود» (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۲۲)

وی در نمط چهارم کتاب "الإشارات و التنبيهات"، تقریر خاص خود از برهان صدیقین را در فصل ۹ و ۲۹ ارائه کرده و آن را برترین برهان در اثبات وجود خداوند می‌داند. ویژگی مهم این برهان، به گفته ابن سینا، این است که هیچ موجود خاصی (مانند انسان، حیوان، زمین یا آسمان) به عنوان مقدمه و واسطه در استدلال استفاده نشده است. به عبارت دیگر، وجود هیچ پدیده‌ای از پدیده‌های جهان، قطعی‌تر و مسلّم‌تر از وجود خداوند فرض نشده تا به عنوان نردبان و مبنایی برای اثبات ذات حق تعالی قرار گیرد و استدلال مستقیماً از اصل کلی وجود آغاز می‌شود.

تقریر برهان در کتاب "الإشارات و التنبيهات" بدین صورت است:

«کل موجود إذا ألتفت إليه من حيث ذاته من غير التفات إلى غيره فإما أن يكون بحيث يجب له الوجود في نفسه أو لا يكون، فان وجب فهو الحق بذاته الواجب وجوده من ذاته و هو القيوم و إن لم يجب لم يجز أن يقال إنه ممتنع بعد ما فرض موجوداً... بقي له في ذاته الأمر الثالث و هو الإمكان... فكل موجود إما واجب الوجود بذاته أو ممكن الوجود بحسب ذاته» "در هر موجودی که بنگری بدون توجه به غیر آن یا وجود برای آن ضروری است یا ضروری نیست. قسم نخست همان ذات واجب تعالی است و قسم دیگر

ممتنع نیست؛ زیرا اگر ممتنع بود تحقق پیدا نمی‌کرد، بنابراین باید ممکن باشد پس هر موجودی یا واجب‌الوجود بذاته و یا ممکن‌الوجود بذاته است». (ابن سینا، بی تا، اشارات و التنبيهات: ۹۷)

تقریر وی در ادامه به این صورت است که هر موجودی، به حکم عقل، یا «واجب‌الوجود» است (وجودش ذاتی و ضروری است) یا «ممکن‌الوجود» (وجودش وابسته است). اگر موجودی، ممکن‌الوجود باشد، ضرورتاً در وجود خود متکی و منتهی به یک وجود واجب است. (ابن سینا، بی تا، اشارات و التنبيهات: ۹۷)

البته که برهان سینوی در آثار مختلف او مشتمل بر زوایای دیگری نیز هست و وی به طرق مختلف به اثبات خداوند پرداخته که به نظر می‌رسد همین امر سبب شده سیل عظیمی از اعتراضات به برهان وی در طول تاریخ به راه بیفتد و جدالی بی‌پایان میان مخالفان و مدافعان او شکل بگیرد.

۲. اعتراض‌های چهارگانه مشهور بر برهان صدیقین سینوی

برهان صدیقین ابن سینا همواره مورد نقد و بررسی اهل نظر، به‌ویژه طرفداران حکمت متعالیه، قرار گرفته است که به عقیده مدافعان برهان سینوی مصب اصلی و آبشخور تمامی این اشکالات بر محور «مفهومی بودن برهان» دور می‌زند. (ذبیحی، ۱۳۸۹: ۳۴۰) این اشکالات را می‌توان در چهار اشکال اصلی طبقه‌بندی نمود:

۱. استدلال به «وجود ما»: اشکال بر این است که برهان مبتنی بر مفهوم ذهنی «وجود» (وجود ما) است، نه حقیقت عینی وجود، و وجود ما خارج از حقیقت وجود است. (مدرس آشتیانی، ۱۳۵۲: ۵۸۹)

۲. نیاز به وساطت امکان ماهوی: این اشکال بیان می‌کند که برای تکمیل برهان، نیاز به استفاده از «امکان ماهوی» به‌عنوان واسطه در استدلال وجود دارد. (مطهری، ۱۴۰۲، اصول فلسفه و روش رئالیسم: ۱۲۰-۱۲۱ و مدرس آشتیانی، ۱۳۵۲: ۵۸۹)

۳. ابتدا بر ابطال دور و تسلسل: منتقدان استدلال می‌کنند که اتمام برهان، مبتنی بر ابطال دور و تسلسل علل است. (مطهری، ۱۴۰۲، اصول فلسفه و روش رئالیسم: ۱۲۰-۱۲۱ و مدرس آشتیانی، ۱۳۵۲: ۵۸۹)

۴. عدم اثبات توحید: این اشکال ادعا می‌کند که برهان، صرفاً نیازمندی ممکنات به علت را اثبات می‌کند، اما توحید واجب‌تعالی را اثبات نمی‌کند. (مطهری، ۱۴۰۲، شرح منظومه: ۳۴۳ و مدرس آشتیانی، ۱۳۵۲: ۵۸۹)

حاصل جمع این اشکالات این است که اگر برهان، مفهومی نباشد و سیر استدلال در «حقیقت وجود» باشد، دیگر نیاز به وساطت امکان ماهوی و در نتیجه نیاز به ابطال دور و تسلسل نخواهد بود و همچنین می‌تواند توحید را اثبات کند.

۳. دفاعیه‌ها و بازخوانی وجودشناسی سینوی

در برابر این اعتراض‌های مشهور، مدافعان برهان سینوی با ارائه خوانشی نو از وجودشناسی ابن سینا، تلاش می‌کنند نشان دهند منشأ این اشکالات، عدم درک صحیح از مبانی وی بوده است. محور اصلی این دفاعیه‌ها اثبات این امر است که برهان صدیقین ابن سینا، علی‌رغم برخی برداشت‌های رایج، مبتنی بر «حقیقت عینی وجود» است، نه صرفاً مفهوم آن و ابن سینا پیش از ملاصدرا با اتکا بر امکان فقری خداوند را اثبات کرده است. پاسخ به اشکالات چهارگانه در برخی کتب به تفصیل بیان شده؛^۱ این نوشته در پی تبیین، تأیید یا رد آنها نیست و صرفاً برای واضح نمودن چالش پیش رو، مختصری از آنها که مرتبط با مسئله است ارائه می‌گردد:

^۱ برای مطالعه بیشتر میتوان به (ذبیحی، ۱۳۸۹: ۳۳۸-۳۵۱) مراجعه کرد.

• پاسخ به اشکال مفهومی بودن برهان و ابتناء بر دور و تسلسل

پاسخ به این اشکال که سایر اشکالات نیز به آن بازمی‌گردد، تلاشی است برای اینکه نشان دهد ابن سینا به امکان وجودی واقف بوده و در محورهای زیر ارائه شده:

1- ابن سینا در آثار خود، به‌ویژه در کتاب “المبدأ و المعاد”، به‌صراحت عبارت کلیدی “لأنه استدلالٌ من حال الوجود أنه يقتضى واجباً” (زیرا این استدلالی است از حال وجود که اقتضای واجب دارد) را به کار برده که دلالت بر عینی‌بودن مینا دارد.

2- ابن سینا با نام‌گذاری این برهان به “برهان صدیقین”، آن را از براهینی که مخلوقات را واسطه قرار می‌دهند متمایز کرده که نشان‌دهنده ادعای او در بی‌واسطه بودن برهان است.

3- حتی پیش از ملاصدرا، شارحان بزرگی مانند شارح “مواقف” به صحت این برهان اشاره کرده‌اند. همان‌گونه که سبزواری در تعلیفه بر اسفار شرح می‌دهد، استفاده از مفاهیم در برهان به معنای مفهومی بودن آن نیست، بلکه مفاهیم به‌عنوان “عنوان مشیر به معنوی خارجی” عمل می‌کنند. (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶: ۲۷)

4- نقدهای وارده عمدتاً ناشی از برداشت نادرست از وجودشناسی ابن سینا است.

5- پذیرش این نکته که پیچیدگی و چندوجهی بودن تقریرات ابن سینا می‌تواند منشأ برداشت‌های متفاوت باشد.

6- نکته کلیدی این است که ناسازگاری درونی بین ادعای مفهومی بودن برهان و انتقاد مبتنی بر محال بودن “تسلسل” وجود دارد، زیرا تسلسل در حوزه مفاهیم ذهنی محذوری ندارد و ابطال تسلسل توسط ابن سینا در این برهان نشان‌دهنده خارجی بودن آن است. این تحلیل نشان می‌دهد که برهان، علی‌رغم استفاده از مفاهیم، در نهایت مبتنی بر حقیقت عینی وجود است.

• پاسخ به اشکال نیاز به وساطت امکان ماهوی

در اینجا با استناد به بخشی از کتاب تعلیقات ابن سینا (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۲۱۶) استدلال می‌شود که به‌هرحال امکان فقری امری پنهان از دید ابن سینا نبوده و اگر هم وساطتی در کار باشد، مانعی نیست که مقصود ابن سینا امکان فقری باشد؛ لکن اینجا اصل وساطت مورد اشکال است و این اشکال به ملاصدرا نیز وارد است؛ چراکه وی اصالت، بساطت و تشکیک را واسطه در برهان قرار داده و اگر امکان فقری هم مدنظر باشد اشکال پابرجاست؛ به‌عبارت‌دیگر در محل نزاع، تفاوتی بین امکان ماهوی و فقری نیست.

• پاسخ به اشکال عدم اثبات توحید

در فضایی که شبهات مشهور به ابن سینا وارد شده، مدافعان عموماً استدلال می‌کنند که ابن سینا نیز بر امکان فقری وقوف داشته؛ براین‌اساس در مقابل اشکال عدم اثبات توحید، پاسخ می‌دهند که چون این برهان فقط متکی بر “نفس وجود” است، اثبات ذات و صفات به‌صورت هم‌زمان صورت می‌گیرد و نیاز به مقدمات اضافی برای اثبات توحید نیست. با استناد به عبارت ابن سینا در کتاب اشارات: “لو كانت في الوجود علّة لكانت علت كل وجود” (اگر در وجود علتی باشد، پس آن علت، علت کل وجود است)، مشخص می‌شود که از نظر وی، این برهان به‌خودی‌خود توحید را اثبات می‌کند.

ماحصل دیدگاه مدافع برهان سینوی این است که برهان صدیقین ابن سینا که اشاره به حقیقت عینی وجود دارد، نه‌تنها مستقل از ابطال تسلسل بوده، بلکه تفاوت‌گذاری بین امکان ماهوی و فقری در این برهان نیز موجه نیست و این برهان مبتنی بر امکان فقری و وجودی است و واجب‌الوجود را با تمام صفات کمالیه از جمله توحید اثبات می‌کند و برداشت‌های نادرست عمدتاً ناشی از عدم درک صحیح وجودشناسی ابن سینا بوده است. (ذبیحی، ۱۳۸۹: ۳۳۸-۳۵۱)

۴. بن بست مقایسه‌ها: چالش‌های پیشرو در مقایسه دو تقریر

اگرچه دفاعیات از برهان سینیوی، دریچه‌های تازه‌ای را به روی فهم عمیق‌تر فلسفه مشاء گشوده است؛ اما به نظر می‌رسد اصرار بر تطبیق نعل به نعل مبانی ابن‌سینا با حکمت متعالیه (نظیر تلاش برای اثبات التزام او به امکان فقری صدرایی یا اصالت وجود به معنای مصطلح)، پژوهشگر را در یک بن بست تاریخی - متنی گرفتار می‌کند؛ چراکه از یک سو، مدافعان با استناد به عباراتی در مبدأ و معاد یا تعلیقات، بر رویکرد وجودی ابن‌سینا تأکید دارند (عمادزاده و فرشید، ۱۴۰۱: ۲۱۷)؛ اما از سوی دیگر، منتقدان با دست گذاشتن بر شواهد متنی در انکار حرکت جوهری در طبیعیات شفا که می‌فرماید وقوع حرکت در غیر از مقولات اربعه عرضی، باعث فساد و ابطال حرکت و گم شدن موضوع حرکت می‌شود؛ هم چنین اشاره به رد اتحاد عاقل و معقول در اشارات و فصل ششم از مقاله هفتم علم النفس شفا (ابن‌سینا، بی تا، اشارات والتنبيهات: ۱۲۸ و ذیحی، ۱۳۷۹: ۲۳ و ۲۴) و تبیین‌های ماهوی از علیت در رساله الحدود (ابن‌سینا، ۱۹۸۹: ۲۶۰) معتقدند که نمی‌توان ابن‌سینا را ملزم به لوازم سیستماتیک حکمت متعالیه دانست. به نظر می‌رسد توقف در این مرحله و تلاش برای توجیه تک‌تک این موارد، نه تنها طرفین نزاع را قانع نمی‌کند، بلکه ما را از روح اصلی برهان صدیقین دور می‌سازد.

نکته حائز اهمیت این است که اصرار بر تفسیر برهان ابن‌سینا در چارچوب امکان فقری صدرایی، لزوماً به معنای ارتقای آن نیست؛ چرا که علامه طباطبایی حتی بر برهان جناب ملاصدرا نیز از حیث اتکای آن بر امکان فقری، نقدی بنیادین وارد می‌کند. در ادامه با توضیح انتقاد علامه بر برهان صدیقین صدرایی، راهی گشوده می‌شود که ما نیز تأمل در برهان سینیوی را فراتر از دوگانه “امکان ماهوی/فقری” ببریم.

۵. عبور از چالش با اتکا به نقد علامه طباطبایی بر برهان صدیقین صدرایی

علامه طباطبایی (ره) با وجود تأیید برهان صدیقین ملاصدرا و جایگاه رفیع آن، و اذعان به قوت آن در اثبات خداوند و صفات کمالیه‌اش از راه اصالت وجود؛ نقدهایی بنیادین نیز بر آن وارد ساخته است که عمدتاً در کتاب “اصول فلسفه و روش رئالیسم” (با توضیحات استاد مطهری)؛ هم چنین در “شرح حکمت متعالیه” به نقل از استاد جوادی آملی مطرح شده‌اند. اصلی‌ترین نقدی که وی به برهان صدرایی وارد می‌کند، نیازمندی برهان اثبات واجب‌الوجود به سه مقدمه نظری است.

نظری بودن مقدمات برهان صدرایی:

یکی از مهم‌ترین نقدهای علامه طباطبایی بر برهان صدرایی این است که مقدمات آن بدیهی نیستند و نیازمند به اثبات نظری هستند. استاد جوادی آملی در جلد اول کتاب شرح حکمت متعالیه که مربوط به جلد ششم اسفار است؛ پس از آنکه توضیح می‌دهند برهان صدیقین ملاصدرا مستلزم سه مقدمه تصدیقی اعم از ۱- اصالت وجود ۲- بساطت وجود ۳- تشکیک وجود است؛ جملاتی را به نقل از علامه بیان می‌کنند. بر اساس این نقل، از نظر علامه طباطبایی، برهان صدیقین، یعنی اثبات واجب تعالی، باید اولین مسئله فلسفی قرار گیرد، و در برهان ملاصدرا در حقیقت این گونه نیست؛ زیرا برای تام بودن برهان و رسیدن به واجب‌الوجود چنین مقدماتی لازم است. (جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۱۰۹)

بر اساس نظر علامه طباطبایی موضوع فلسفه که وی در مدخل نه‌ایه‌الحکمه، آن را توضیح می‌دهد، “واقعیت” است که مقسمی پیش از تقسیم به وجود و ماهیت بوده و شناختش هیچ مقدمه نظری نظیر اثبات اصالت وجود یا بساطت و تشکیک ندارد؛ وی بر همین اساس در حاشیه تقریر ملاصدرا از برهان صدیقین، ذیل اولین بند برهان او اشاره می‌کند که این همان واقعیتی است که در مدخل آن را توضیح دادیم:

«و این همان واقعیتی است که سفسطه را با آن دفع می‌کنیم و هر صاحب شعوری را ناچار به اثبات آن می‌یابیم و آن (واقعیت) بطلان و رفع را ذاتاً نمی‌پذیرد، تا آنجا که فرض بطلان و رفع آن مستلزم ثبوت و وضع آن است. پس اگر بطلان هر واقعیتی را در زمانی یا به طور مطلق فرض کنیم، در آن صورت هر واقعیتی واقعاً باطل است؛ یعنی خودِ واقعیت ثابت است و همچنین سفسطایی اگر اشیا را موهوم ببیند یا در واقعیت آن‌ها شک کند، نزد او اشیا واقعاً موهوم‌اند و واقعیت واقعاً مشکوک است؛ یعنی واقعیت از آن حیث که نفی شده (مورد شک قرار گرفته)، ثابت است و از آنجا که اصل واقعیت عدم و بطلان را ذاتاً نمی‌پذیرد، پس واجب بالذات است. پس واقعیتی واجب بالذات وجود دارد و اشیایی که واقعیت دارند، در واقعیت خود نیازمند به آن هستند و هستی‌شان قائم به آن است و از اینجا برای تأمل‌کننده آشکار می‌شود که اصل وجود واجب بالذات نزد انسان ضروری است و براهین اثبات‌کننده آن در حقیقت تنبیهات (یادآوری‌ها) هستند.» (علامه طباطبایی مدظله‌العالی)^۱

علامه طباطبایی با این بیان به همه برهان‌هایی که دارای مقدمه نظری برای اثبات واجب‌الوجود هستند انتقاد کرده است و اشاره می‌کند که اثبات خداوند باید اولین مسئله فلسفی باشد.

اشکال به تعبیر «راه عین هدف»:

علامه طباطبایی در جلد ۶ اسفار، ص ۱۳ پس از این عبارت ملاصدرا: «و أسد البراهین و أشرفها إليه هو الذی لا یكون الوسط فی البرهان غیره بالحقیقه. فیکون الطريق إلى المقصود هو عین المقصود»^۲ این‌گونه حاشیه می‌زنند که ترجمه آن عبارت است از:

«و این (برهان ملاصدرا) با این‌حال، برهانی‌ائی است که در آن از بعضی لوازم (اینکه وجود حقیقتی تشکیکی است که دارای مرتبه تام صرف و مراتب ناقص آمیخته است) به بعضی دیگر از لوازم (اینکه مرتبه تام صرف آن واجب‌الوجود است) سیر شده است و آنچه ایشان (ملاصدرا) فرموده که راه در این برهان عین مقصود است و در آن سیری از ذات خداوند به ذات او، سپس از ذات او به صفاتش، و سپس از صفاتش به افعالش وجود دارد؛ باید بر این حمل شود که این برهان‌ائی، در میان سایر براهین‌ائی در این باب، شبیه‌تر به برهان لیم است تا غیر آن. وگرنه، علیت ذات نسبت به خودش، و نیز نسبت به صفاتش که عین ذات او هستند، معنا ندارد و همچنین سیر نظری از شیء به خودش، و نیز از آن به صفاتش که عین خودش هستند، معنا ندارد.» (علامه طباطبایی مدظله‌العالی)^۳

^۱ و هذه هی الواقعیة التي تدفع بها السفسطة و نجد کل ذی شعور مضطرا إلى إثباتها - و هی لا تقبل البطلان و الرفع لذاتها حتی أن فرض بطلانها و رفعها مستلزم لثبوتها و وضعها - فلو فرضنا بطلان کل واقعیة فی وقت أو مطلقا کانت حیثینذ کل واقعیة باطلة واقعا أی الواقعیة ثابتة - و کذا السوفسطی لو رأى الأشياء موهومة أو شک فی واقعیتها فعنده الأشياء موهومة واقعا و الواقعیة مشکوكة واقعا أی هی ثابتة من حیث هی مرفوعة و إذ کانت أصل الواقعیة لا تقبل العدم و البطلان لذاتها فهي واجبة بالذات فهناک واقعیة واجبة بالذات و الأشياء التي لها واقعیة مفتقرة إليها فی واقعیتها قائمة الوجود بها. و من هنا يظهر للمتأمل أن أصل وجود الواجب بالذات ضروری عند الإنسان و البراهین المثبتة له تنبیهات بالحقیقه، ط مد ظله (شیرازی، 1981: 14)

^۲ و استوارترین و شریف‌ترین براهین برای (اثبات) او، آن برهانی است که حد وسط در آن، در حقیقت، غیر از خود او نباشد. پس راه به سوی مقصود، عین خود مقصود خواهد بود.

^۳ و هو مع ذلک برهان إینی سلک فيه من بعض اللوازم و هو کون الوجود حقیقه مشکوكة ذات مرتبة تامة صرفه و ناقصة مشوبة إلى بعض آخر من اللوازم و هو کون المرتبة التامة الصرفة منه واجبة الوجود و الذی ذکره ره من أن الطريق فيه عین المقصود و أن فيه سلوکا من ذاته تعالی إلى ذاته ثم من ذاته إلى صفاته ثم من صفاته إلى أفعاله - ینبغي أن یحمل علی أن هذا البرهان الإینی من بین سائر البراهین الإینیة فی هذا الباب أشبه باللم من غیره و إلا فلا معنى لعلیة الذات بالنسبة إلى نفسها و لا بالنسبة إلى صفاتها التي هی عینها و کذا لا معنى للسلوک النظری من الشیء إلى نفسه و لا منه إلى صفاته التي هی عین نفسه هذا، ط مد ظله (شیرازی، 1981: 13)

به نقل از استاد جوادی آملی، علامه نقد خود را این گونه به ملاصدرا بیان می‌کند:

«در این برهان بین حقیقت وجود و ضرورت ازلی بودن آن تلازم هست، و ما از ملازم شیء پی به خود شیء برده‌ایم؛ بنابراین ما از اصل حقیقت وجود به ضرورت ازلی او پی برده‌ایم و در نتیجه این برهان نمی‌تواند برهان لمی باشد؛ زیرا هرگز ذات، علت خود ذات یا علت صفات ذات که عین ذات‌اند نخواهند بود تا ما از راه شناخت ذات به‌عنوان شناخت علت به ذات به‌عنوان معلول پی ببریم و یا از راه شناخت ذات به‌عنوان معرفت سبب به صفات ذات به‌عنوان مسبب پی ببریم. اینجا از احداً ملازمین پی به ملازم دیگر برده‌ایم و این تعبیر که راه عین مقصود است تعبیر فنی و منطقی نیست.» (جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۱۱۷-۱۱۶)

توضیح آنکه علامه طباطبایی در مدخل فلسفه و پیش از ورود به مسائل آن، به معرفی موضوع فلسفه می‌پردازد و آن را بدون نیاز به اثبات و غیرقابل انکار می‌داند؛ مؤیداتی در گفتار وی مبنی بر ضرورت ازلی داشتن موضوع فلسفه در آن بخش موجود است که ذکر آنها در این مجال نمی‌گنجد و نویسنده این سطور در مجال دیگری به آن پرداخته است؛^۱ اما آنچه واضح است این است که وی در حاشیه بر برهان صدیقین ملاصدرا تصریح می‌کند که حقیقت واجب‌الوجود همان واقعیتهایی است که با آن سفسطه را دفع کردیم. این عبارت کاملاً منطبق بر بند اول برهان صدیقین سینی است که به نظر می‌رسد توجه به آن، رهیافتی نو برای عبور از چالش‌های پیشین در تقابل برهان سینی و صدراپی است.

بخش دوم: بازخوانی برهان صدیقین با اتکا بر جایگاه "ضرورت ازلی" در هندسه معرفتی ابن سینا

نوآوری این پژوهش در این است که نشان دهد ابن سینا پیش از آنکه وارد استدلال‌های مبتنی بر دور و تسلسل یا تقسیمات ماهوی و یا حتی امکان فقری شود، خداوند را در سطح "بدهات" و به‌عنوان "متن واقعیت ضروری" اثبات کرده است. این ادعا بر شواهد متنی متقنی در آثار منطقی و فلسفی او استوار است:

۱. شاهد اول: انحصار "ضرورت مطلقه" به واجب‌الوجود

ابن سینا در آثار منطقی خود در بحث مواد قضایا و موجهات، ابتدا ماده قضایا را از جهت نسبت محمول به موضوع به سه قسم تقسیم می‌کند: ماده‌ی واجب (ضروری)، ماده‌ی ممکن / ماده‌ی ممتنع.

سپس قضایا را از نظر جهت، به دو قسم قضایای مطلقه و قضایای ضروریه تقسیم می‌کند. (قضایای مطلقه قضایایی است که جهت در آن ذکر نشده). وی در ادامه ضرورت را به دو قسم تقسیم می‌کند: ضرورت مشروط / ضرورت مطلقه.

- ضرورت مشروط به چهار قسم تقسیم می‌شود:

۱- مشروط به وجود ذات (ضرورت ذاتی): حکم تا زمانی ضروری است که "ذات موضوع" موجود باشد، نه اینکه از ازل تا ابد برقرار باشد. (مثل انسان بودن برای زید) / ۲- مشروط به بقای وصف (ضرورت وصفی) (مثل متغیر بودن برای متحرک) / ۳- مشروط به وقت معین (ضرورت وقتی) (مثل کسوف) / ۴- مشروط به وقت غیرمعین (مثل تنفس)

- قسم دوم ضرورت، ضرورت مطلقه است (علی الإطلاق/ضرورت ازلی): در این نوع، ضرورت هیچ قید و شرطی ندارد و همیشگی است. «و الضرورة قد تكون علی الإطلاق کقولنا الله تعالی حی» (ابن سینا، اشارات، بی تا: ۲۱)

^۱ تحلیلی بر تحول مبانی و گستره موضوع فلسفه از ملاصدرا تا علامه طباطبایی .

ابن سینا هم چنین در منطق شفا در بحث موجهات، ضرورت بدون قیدوشرط را برای خداوند بکار می‌برد. در مقابل، ضرورت ذاتی (مشروط به دوام موضوع) را در مورد غیرخدا بکار می‌برد و این‌گونه می‌نویسد:

«ان الله تعالى حي بالضرورة، اى دائما لم يزل و لا يزال و نقول: كل انسان حيوان بالضرورة، لا انه كذلك فيما لم يزل و لا يزال...» (ابن سینا، ۱۴۳۳: ۳۲)

هم چنین در النجاة:

«فاول ذلك، أن يكون الحمل، دائما لم يزل و لا يزال؛ كقولنا "الله تعالى حي" (ابن سینا، بی تا، النجاة: ۳۵).

ابن سینا ضرورت مطلقه را مختص باری تعالی می‌داند و در مقابل ضرورت‌های مشروط (مانند ضرورت ذاتی که مقید به بقای ذات موضوع است) قرار می‌دهد. معنای ضرورت مطلقه (ازلی) در مقابل دیگر اقسام ضرورت این است که فرض نبودش نیز محال است.

ابن سینا در آثار فلسفی خود، به صراحت این قسم از ضرورت را منحصر در واجب تعالی می‌داند و بر این نکته تأکید دارد که ضرورت مطلقه (ازلی)، تنها در خصوص واجب‌الوجود بالذات و صفات حقیقی او صدق می‌کند.

از جمله در التعليقات:

«... و بالجملة فالضرورة لا علة له، و هو إما أن يكون واجب الوجود فلا علة لوجوده، أو واجب العدم فلا علة لعدمه و كما أن الضرورى العدم لا يوجد البته، كذلك الضرورى الوجود لا يصح أن يعدم البته، لأن الشيء لا يتغير عن حقائقه و جوهريته.» (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، التعليقات: ۱۷۵)

هم چنین این عبارت:

«الواجب الوجود يكون ضرورى الوجود. فإن جَوَزَ عليه العدم لم يكن ضرورى.» (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، التعليقات: ۱۵۰)

به این ترتیب ضرورتی که ابن سینا در آثار فلسفی خود مختص واجب‌الوجود می‌داند، در آثار متعدد منطقی آن را ضرورت بدون قید و شرطی معنا می‌کند که لم یزل و لا يزال است و در مقابل ضرورت ذاتی قرار می‌دهد که فقط با فرض دوام موضوع ضروری است. به عبارت دیگر ضرورت مطلقه به این معنا است که حتی فرض عدم دوام موضوع هم مطرح نیست و محال است؛ این تعریف منطبق بر همان واقعیتی است که سوفسطی نیز قادر به انکارش نیست.

2. شاهد دوم: هم‌سویی مفهوم "موجود" و "ضرورت" در بدايات

ابن سینا در الهیات شفا، مقاله اول، فصل پنجم، در بحث از مبادی اولیه تصورات، تصریح می‌کند که مفهوم "وجود" و مفهوم "ضرورت"، هر دو از مفاهیمی هستند که در نفس انسان "ارتسام اولی" دارند و نیاز به تعریف ندارند:

«إن الموجود، و الشيء، و الضرورى، معانيها ترتسم فى النفس ارتساما أوليا» (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، الشفاء، الهیات: ۲۹)

و در ادامه می‌گوید:

«... و إذا أريد أن يدل عليها لم يكن ذلك بالحقيقة تعريفا لمجهول، بل تنبيها و إخطارا بالبال...»

ترجمه: و اگر خواسته شود بر آنها (این مفاهیم بدیهی) دلالت و راهنمایی شود، این کار در حقیقت تعریف کردن یک امر مجهول نیست (چون مجهول نیستند)، بلکه تنها تنبیه دادن (آگاه کردن) و به یاد آوردن است...

ابن سینا در ابتدای فصل تصریح می کند که مفهوم "ضروری" (که نشان داده شد منحصر در واجب الوجود است) مثل مفهوم "موجود" بدیهی است. یعنی ذهن انسان ذاتاً با مفهوم "چیزی که باید باشد و نمی تواند نباشد" آشناست. این یعنی ما برای فهمیدن "وجوب"، نیاز به آموزش پیچیده نداریم.

هم چنین ابن سینا مفهوم "شیء" را در کنار این دو قرار می دهد. شیء بودن به معنای چیزی بودن یا به عبارتی خارجی بودن است، اینکه چیزی هست و این چیزی بودن همان نقطه ای است که سوفسطایی نیز نمی تواند آن را انکار کند. سوفسطایی ممکن است در مصادیق شک کند، اما نمی تواند مفهوم "هستی" و چیزی بودن را انکار کند؛ چون در نفسش "ارتسام اولی" دارد.

ابن سینا در گام بعدی می گوید توضیح این مفاهیم (وجود و ضرورت و شیء)، "تعریف" نیست، بلکه "تنبیه" است. پس می توان این گونه استدلال کرد:

مقدمه ۱: مفهوم "وجود" و مفهوم "ضرورت" و مفهوم "شیء" هر سه "ارتسام اولی" دارند و بی نیاز از تعریف اند (بدیهی اند).

مقدمه ۲: در منطق و فلسفه ابن سینا، ضرورت مطلق به واجب الوجود اختصاص دارد.

نتیجه: موجودیت و شیء بودن (آنچه سوفسطایی قادر به انکارش نیست) ارتسام اولی دارند؛ همان گونه که ضرورت (که مختص واجب الوجود است) ارتسام اولی دارد و بدیهی است.

ارتباط با برهان صدیقین: ابن سینا اثبات خداوند را در آثار مختلف خود نشان داده است و در همه آنها تأکید دارد که از "اصل وجود" برهانش را آغاز کرده: وی در مبدأ و معاد این گونه شروع می کند:

«لاشک أن هنا وجوداً و کل وجود فإما واجب الوجود و إما ممکن فان كان واجباً فقد صحّ وجود الواجب و هو المطلوب و ان كان ممکناً فانا نُبین أن الممكن ينتهی وجوده الی واجب الوجود». "بدون تردید در اینجا وجودی هست و هر وجودی یا واجب است یا ممکن، چنانچه واجب باشد مطلوب ما ثابت می شود و اگر ممکن باشد بیان می کنیم که ممکن باید به واجب منتهی شود».

ابن سینا در بند اول از وجود خارجی صحبت می کند که بدهاقت دارد و قابل انکار نیست (اصل واقعیت).

تقریر برهان وی در کتاب النجاة نیز به همین ترتیب است:

«لاشک أن هنا وجوداً و کل وجود فإما واجب و إما ممکن فان كان واجباً فقد صحّ وجود الواجب و هو المطلوب و ان كان ممکناً فانا نوضح أن الممكن ينتهی وجوده إلی واجب الوجود». (ابن سینا، بی تا، النجاة: ۵۶۶-۵۶۷)

برهان ابن سینا در کتاب اشارات و التنبیهات، نمط چهارم در فصل ۹ و ۲۹ است:

« كل موجودٍ إذا ألتفت إليه من حيث ذاته من غير التفات الى غيره فإما أن يكون بحيث يجب له الوجود في نفسه أو لا يكون، فان وجب فهو الحق بذاته الواجب وجوده من ذاته و هو القيوم و إن لم يجب لم يجز أن يقال إنه ممتنع بعد ما فرض موجوداً... بقي له في ذاته الأمر الثالث و هو الإمكان... فكل موجود إما واجب الوجود بذاته أو ممكن الوجود بحسب ذاته» (ابن سینا، بی تا: ۹۷)

ترجمه: در هر موجودی که بنگری بدون توجه به غیر آن یا وجود برای آن ضروری است یا ضروری نیست. قسم نخست همان ذات واجب تعالی است و قسم دیگر ممتنع نیست؛ زیرا اگر ممتنع بود تحقق پیدا نمی کرد، بنابراین باید ممکن باشد پس هر موجودی یا واجب الوجود بذاته و یا ممکن الوجود بذاته است.

در فصل نهم نمط چهارم اشارات، ابن سینا ضرورت و وجوب را حد وسط برهان قرار می دهد. همان ضرورت و وجوبی که ثابت شد وی مختص باری تعالی و اصل واقعیت می داند که ارتسام اولی در ذهن دارد؛ و سپس در مرتبه بعدی آن را به واجب بذاته و ممکن بذاته تقسیم می کند؛ طوری که ممکن نیز به واجب ختم می شود. همان گونه که در فصل ۲۹ نیز برهانش را جمع بندی می کند و به همین نکته اشاره می کند:

«تأمل کیف لم یحتج بیاننا لثبوت الأول و وحدانیته و براءته عن الصمات إلى تأمل لغير نفس الوجود و لم یحتج إلى اعتبار من خلقه و فعله و إن كان ذلك دلیلاً علیه؛ لكن هذا الباب أوثق و أشرف أى إذا اعتبرنا حال الوجود فشهد به الوجود من حیث هو وجود و هو یشهد بعد ذلك على سائر ما بعده فی الواجب.» (ابن سینا، بی تا، اشارات والتنبیهات: ۱۰۲) ترجمه: تأمل کن که چگونه بیان ما برای اثبات مبدأ هستی و وحدانیت او و منزّه دانستن او از کاستی ها، به هیچ چیز دیگری غیر از تأمل در خود وجود نیاز ندارد. واسطه قراردادن ممکنات و فعل حق تعالی هر چند می توانند دلیل بر او باشند لیکن در این برهان نیازی به آنها نیست و این برهان استوارترین و شریف ترین برهان است، زیرا خود هستی گواه بر هستی است و همین وجود پس از اثبات مبدأ هستی، گواه بر سایر موجودات بعد از او نیز هست و در کتاب الهی به این استدلال اشاره شده است

بنابراین، کل فرایند برهان صدیقین، نوعی “تذکار” است تا ذهن دریابد که آن “موجودیتی” که برایش بدیهی است، مصداق همان “ضروری” بدیهی است. اگرچه سه مفهوم مذکور در عبارت کتاب شفای او (موجود، ضرورت، شیء) متفاوت به نظر می رسند، اما ابن سینا با بدیهی دانستن مفهوم “ضرورت” که مصداق آن را خداوند می داند، در کنار “وجود” و “شیء” راه را باز کرده تا بگوییم ذهن انسان با “ویژگی اصلی خدا” (ضرورت) کاملاً آشنا است. به این ترتیب عبارت یاد شده از مقاله اول الهیات شفا می تواند به عنوان زیربنای معرفت شناختی برهان صدیقین باشد. این گونه که ابن سینا ابزار برهان (مفاهیم وجود و ضرورت) را از قبل در جیب مخاطب (به صورت بدیهی) گذاشته است. پس کاری که در “مبدأ و معاد” و “نجات” و “نمط چهارم اشارات” می کند، اثبات یک مجهول نیست، بلکه نشان دادن این است که واقعیت و وجود بدیهی که در ذهن ارتسام اولی دارد و غیر قابل انکار است (لا شک هنا وجوداً...)، همان ضرورت ازلی است که مختص خداوند است.

3. شاهد سوم: برهان ناپذیری خداوند و رویکرد تذکاری

شاهد دیگر بر اینکه ابن سینا مواجهه با حق تعالی را فراتر از استدلال های مرسوم می داند، در کتاب “التعلیقات” آمده است. وی با صراحت بیان می کند که برای واجب الوجود، “برهان” (به معنای رسیدن از غیر به ذات) وجود ندارد و شناخت او تنها از طریق خود او ممکن است:

«كَمَا أَنَّ وَاجِبَ الوجود لا برهانَ علیه و لا يُعرفُ إلّا من ذاته» (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، التعلیقات: ۷۰)

در منطق ابن سینا، قوی ترین برهان، “برهان لمی” است (رسیدن از علت به معلول). ابن سینا می گوید خدا “علت” ندارد، پس “برهان لمی” (برهانی که واسطه اثبات داشته باشد) ندارد؛ بنابراین وقتی چیزی برهان بردار نیست (به معنای لمی)، یعنی خودش

“اولِ اوائل” و “مبدأ المبادی” است. نمی‌توان خدا را از چیز دیگری نتیجه گرفت. این یعنی جایگاه او در استدلال، جایگاه “نتیجه” نیست، جایگاه “اصل” مفروض و بدیهی “است و این یعنی اثبات واجب‌الوجود تنها یک امر تذکاری است.

عبارت «لَا يُعْرَفُ إِلَّا مِنْ ذَاتِهِ» (شناخته نمی‌شود مگر از ذاتش)، دقیقاً همان حرف “صدیقین” است. یعنی ما برای شناخت خدا، نباید سراغ مخلوقات (غیر ذات) برویم. باید سراغ “خود ذاتش” برویم. ذاتش چیست؟ (طبق خط اول در همان صفحه ۷۰): «الوجود فی واجب‌الوجود من لوازم ذاته و هو الموجب له، و ذاته هو الواجبه و إيجاب الوجود فهو علة الوجود، و الوجود فی کل ما سواه غیر داخل فی ماهیته» (ترجمه: وجود در واجب‌الوجود، از لوازم ذات اوست و خود ذات، علت وجود است و ذات او همان واجبیت و ایجاب وجود است. اما وجود در هر چیزی غیر از او (واجب‌الوجود)، داخل در ماهیت آن چیز نیست، بلکه از خارج بر آن عارض می‌شود و جزء لوازم ذاتی آن نیست).

بر اساس این عبارت، هستی و وجود عین ذات خداوند است. پس راه شناخت خدا، نگرستن به “خود حقیقت هستی” است. ازسوی دیگر پیش‌تر نیز نشان داده شد که مفهوم هستی (طبق فصل ۵ مقاله اول در الهیات شفا) در نظر ابن سینا مفهومی بدیهی است؛ پس شناخت خدا از طریق امری بدیهی و بی‌واسطه یعنی “خود ذات” و به عبارت دیگر “هستی” صورت می‌گیرد.

این عبارت، ادعای مقاله حاضر را تثبیت می‌کند که برهان صدیقین در عالی‌ترین سطح خود، نوعی “تذکر” و “تنبه” است. وقتی چیزی “برهان” ندارد و تنها با “ذاتش” شناخته می‌شود، و ازسوی دیگر ذاتش “وجود محض” است (التعلیقات)، و مفهوم وجود نیز امری “بدیهی” است (الهیات شفا)، نتیجه منطقی این است که اثبات خدا، در بالاترین سطح خود، چیزی جز کنارزدن پرده غفلت از این واقعیت بدیهی و ضروری نیست.

4. شاهد چهارم: تعریف “صدیقین” و استشهاد به خود حق

این شاهد نشان می‌دهد که روش رسیدن به خدا، دیدن خود خداست (که همان واقعیت اصیل است)، نه دیدن مخلوقات و ممکنات.

در پایان تقریر برهان صدیقین در نمط چهارم اشارات، ابن سینا توضیح می‌دهد چرا این برهان برترین است.

«تأمل کیف لم یحتج بیاننا لثبوت الأول و وحدانیته و براءته عن الصمات إلى تأمل لغير نفس الوجود و لم یحتج إلى اعتبار من خلقه و فعله و إن كان ذلك دلیلاً علیه؛ لكن هذا الباب أوثق و أشرف أى إذا اعتبرنا حال الوجود فشهد به الوجود من حیث هو وجود و هو یشهد بعد ذلك على سائر ما بعده فی الواجب. إلى مثل هذا أشیر فی الكتاب الإلهی: سُرِّیْهِمْ آیَاتِنَا فِی الْأَفَاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ حَتَّى یَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ. أَقُولُ إِنْ هَذَا حَكْمٌ لِقَوْمٍ. ثُمَّ یَقُولُ: أَوْ لَمْ یَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ. أَقُولُ: إِنْ هَذَا حَكْمٌ لِلصَّدِيقِينَ الَّذِينَ یَسْتَشْهِدُونَ بِهِ لَا عَلَيْهِ.»

ترجمه عبارات کلیدی: تأمل کن که چگونه بیان ما برای اثبات حق اول... به تأمل در چیزی غیر از “نفس الوجود” (خود واقعیت) نیاز نداشت... پس وجود از آن جهت که وجود است شاهد بر اوست... دیگران بر او استدلال می‌کنند (از اثر به مؤثر) اما گروه اول صدیقین هستند که به او استشهاد می‌کنند نه بر او.

نکته طلایی موردنظر ما در این عبارت «یستشهدون به» (به او گواه می‌گیرند) است. چراکه دقیقاً مؤید این ادعاست که واقعیت خدا خود – آشکار و مبدأ برهان است، نه فقط نتیجه برهان.

بنابراین، همه این شواهد دال بر این مطلب است که صدیقین بودن برهان ابن سینا به دلیل بدهاقت و ضرورت آن است؛ قبل از اینکه وارد تقسیمات وجوب و امکان شویم؛ و این در بند اول برهانش خلاصه می‌شود؛ آنجا که در کتاب مبدأ و معاد از غیرقابل انکار بودن اصل واقعیت سخن می‌گوید و یا در کتاب اشارات از ضرورت و وجوب. گویی برهان صدیقین، فرایندی است برای تنبه دادن ذهن به اینکه آن “واقعیت بدیهی” (موجود)، ذاتاً با آن “ضرورت بدیهی” گره خورده است.

تحلیل و نتیجه‌گیری:

مراتب تشکیکی اثبات در برهان سینوی

اینکه آیا برهان ابن سینا بر امکان ماهوی استوار است یا امکان فقری، مسئله‌ای است که پژوهش‌ها عمدتاً پیرامون آن بحث بسیار داشته‌اند و نویسندگان در این نوشته به دنبال تکرار یا اثبات و یا رد آنها نیستند. به نظر می‌رسد اینها نزاعی در مراتب بعدی استدلال است؛ چراکه اولاً باتوجه به جایگاه معرفت‌شناختی اصل واقعیت، آن گونه که علامه طباطبایی در مدخل نه‌ایه الحکمه تبیین نموده و بر اساس آن اشکالات بنیادینی بر برهان صدیقین ملاصدرا که مبتنی بر اصالت وجود است وارد نموده است؛ دیگر نیازی نیست که برای نشان دادن ارزشمندی برهان سینوی به فقری بودن امکان در نظر ابن سینا اکتفا کنیم؛ زیرا بر اساس اشکال علامه این سطح از اثبات واجب‌الوجود نیز آن طور که باید پاسخگوی جایگاه بدیهی اثبات واجب نیست.

دوم آنکه بازخوانی دقیق آثار ابن سینا در خصوص مفاهیمی چون “موجودیت”، “ضرورت” و “واقعیت” در منطق و فلسفه، نشان می‌دهد که موجودیت و شیء بودن (آنچه سوفسطایی قادر به انکارش نیست) که اصل واقعیت نام دارد، در نظر ابن سینا ارتسام اولی دارند؛ همان گونه که ضرورت (که مختص واجب‌الوجود است) ارتسام اولی دارد و بدیهی است و با تمسک به این توضیحات می‌توان به این نتیجه رسید که در بند اول برهان صدیقین ابن سینا، پیش از آنکه برهان به دوران میان وجوب و امکان برسد، خداوند در سطح ابدیهات اثبات شده است.

به این ترتیب می‌توان این گونه بحث را جمع‌بندی نمود که اثبات واجب‌الوجود در اندیشه ابن سینا دارای “مراتب” است:

مرتبه عالی: در این مرتبه که به نظر می‌رسد مختار نهایی ابن سینا و علامه طباطبایی است، استدلال از “اصل واقعیت” و ضرورت وجود (که بدیهی است)، شروع شده و باتوجه به “ضرورت ازلی” که وی در منطق و فلسفه معنا می‌کند، بند اول برهان مستقیماً بر واجب‌الوجود تطبیق می‌شود. در این سطح، برهان، ماهیت “تذکاری” دارد و حتی نیازی به ورود به بحث امکان ماهوی یا فقری نیست. “لا برهان علیه” و “لا يعرف الا من ذاته” ناظر به این مرتبه است.

مرتبه متوسط: این قسمت نقطه مورد بحث میان طرفداران و منتقدان برهان سینوی است و پژوهش‌های بسیاری در این زمینه صورت گرفته که در این مجال، دیگر به آن پرداخته نشده؛ اما به نظر می‌رسد این قسمت از برهان برای کسانی قرار داده شده که ذهنشان آمادگی شهود مستقیم مرتبه عالی را نداشته‌اند و در آن از مفاهیمی چون “امکان” (چه ماهوی و چه فقری) استفاده می‌شود. در اینجا است که بحث‌های فنی فلسفی مطرح می‌شود.

مرتبه نازل: این قسمت همان بخشی است که برخی آن را رکنی از برهان صدیقین دانسته و دلیل بر مفهومی بودن آن می‌دانند؛ درحالی که برخی با استدلال آن را نتیجه و خارج از برهان ابن سینا می‌دانند؛ اما به نظر می‌رسد استفاده از ابطال دور و تسلسل در ادامه اثبات علت نخستین، در تأیید و تثبیت مطلبی است که در مراتب قبلی به اثبات رسیده و می‌توان گفت چه جزء برهان باشد و

چه نباشد، خللی به صدیقین بودن برهان ابن سینا وارد نمی‌آورد؛ چراکه ابن سینا خیلی قبل‌تر اثبات خداوند را در سطح عالی بیان نموده و به نظر می‌رسد این سطح ضعیف‌تری از اثبات واجب بوده که ابن سینا آن را نیز برای دسته دیگری از افراد ارائه کرده است. بنابراین، بر اساس یافته‌ها و تحلیل‌های این تحقیق، برهان صدیقین ابن سینا طیفی است که از “بدهتِ حضوری” آغاز می‌شود و به “استدلالِ حصولی” ختم می‌گردد. هنر ابن سینا در این است که خداوند را نه به‌عنوان نتیجه‌ای در انتهای یک معادله پیچیده، بلکه همان اول، به‌عنوان “آشکارترین حقیقت” (اظهر من کل شیء) در متن واقعیت معرفی می‌کند.

نتیجه‌گیری

ابن سینا در برهان صدیقین، دقیقاً از همان نقطه‌ای آغاز می‌کند که علامه طباطبایی در شروع فلسفه بر آن تأکید دارد: “اصل واقعیت که نفی آن مساوق با سفسطه است”. شواهد استخراج شده از بحث موجهات در منطق (انحصار ضرورت ازلی به خدا) و اثبات خدا در التعليقات (لا برهان علیه)، اثبات می‌کند که ابن سینا در وهله اول، خداوند را به‌عنوان یک “ضرورتِ بدیهی” می‌شناسد که بادقت بر عبارت وی در الهیات شفا، آن را منطبق بر “متن واقعیت” که ارتسام اولی دارد می‌یابیم؛ بنابراین، او در عالی‌ترین سطح از برهان صدیقین، از “واقعیت” به “ضرورت” منتقل می‌شود و این همان روح برهان صدیقین است که به گفته وی مسیری تذکاری است. تکمیل بحث با روش‌های نظری: اینکه ابن سینا در مراحل بعدی از امکان فقری، ماهوی یا ابطال تسلسل سخن بگوید، منافاتی با صدیقین بودن اصل برهانش ندارد؛ بلکه به نظر می‌رسد تنزلی است برای تفهیم بحث به اذهانی که آن بدهت اولیه را درک نکرده‌اند.

بنابراین، می‌توان ادعا کرد که برهان ابن سینا، حتی بدون پیش‌فرض گرفتن مبانی خاص حکمت متعالیه (نظیر اصالت وجود و امکان فقری)، به دلیل اتکا بر “بدهتِ واقعیت” و “بدهتِ مفهومِ ضرورت”، ویژگی‌های اصلی برهان صدیقین را داراست. علامه طباطبایی نیز با طرح مبانی “اصالت واقعیت” (پیش از تقسیم به وجود و ماهیت)، عملاً راهی را گشود که نشان می‌دهد مسیر ابن سینا در برهان صدیقین، مسیری کوتاه، مستقیم و بی‌نیاز از مقدمات نظری سنگین بوده است.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همه آنهاست.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

سپاسگزاری

از داوران محترم به‌خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود.

منابع

ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۶۳). المبدأ و المعاد. به تحقیق عبدالله نورانی. تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل، چاپ اول.

- ابن سینا، حسین ابن عبدالله، (بی تا)، *الاشارات والتنبيهات*. قم، نشرالبلاغه، چاپ اول.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۹۸۹م). *الحدود*. قاهره، الهيئه المصرية العامة للكتاب، چاپ دوم.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۴۰۴ ق) *التعليقات*. به تحقیق عبدالرحمن بدوی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۴۳۳ ق) *الشفاء المنطقی (ج ۲)*، *کتاب القیاس*. به تصحیح سعید زاید، قم، مکتبه سماحه آیه الله العظمی المرعشی النجفی الکبری، چاپ دوم.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۴۰۴ ق). *الشفاء الالهيات*. به تصحیح سعید زاید، قم، انتشارات مرعشی نجفی.
- ابن سینا، بی تا، *النجاه*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۶۸). *شرح حکمت متعالیه*، ج ۱. تهران، انتشارات الزهراء، چاپ اول.
- خوشنویسان، مریم و همکاران (۱۴۰۱). «بررسی تطبیقی انتقادی آرای ابن سینا و فخر رازی و ملاصدرا درباره حدوث و قدم طبیعت». *فصلنامه حکمت و فلسفه*، ۱۸، (۷۰): ۲۷-۵۳.
- ذبیحی، محمد، (۱۳۷۹). اتحاد عاقل و معقول از دیدگاه ابن سینا. *پژوهش های فلسفی - کلامی*، ۲(۵-۶)، ۲۱-۳۳. doi: 10.22091/pfk.2000.452
- ذبیحی، محمد (۱۳۸۹). *فلسفه مشاء با تکیه بر اهرام آراء ابن سینا*. تهران، انتشارات سمت، چاپ چهارم.
- شیرازی، صدرالدین محمد (۱۹۸۱م) *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، ج ۶، با حاشیه علامه طباطبائی. بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- عمادزاده، غلامحسین؛ فرشید، فرزاد (۱۴۰۱). ضرورت مطلقه و نسبت آن با امکان فقری در اندیشه ابن سینا و ملاصدرا، نشریه شناخت، ۱۵ (۱)، 213-230. magiran.com/p2498047.
- مدرس آشتیانی، میرزا مهدی (۱۳۵۲). *تعلیق بر شرح منظومه حکمت سبزواری*، با اهتمام عبدالجواد فلاطوری و مهدی محقق، تهران.
- مطهری، مرتضی. (۱۴۰۲). *شرح منظومه*، تهران، انتشارات صدرا، چاپ بیست و نهم.
- مطهری، مرتضی، (۱۴۰۲)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ج ۵. تهران، انتشارات صدرا، چاپ سی ام.
- مطهری، مرتضی، (۱۴۰۲)، *توحید*. تهران، انتشارات صدرا، چاپ سی و هشتم.

References

- Avicenna. (1404 AH). *Al-Shifa': Al-Ilahiyyat* (S. Zayed, Ed.). Qom: Mar'ashi Najafi Publications. (in Arabic)
- Avicenna. (1404 AH). *Al-Ta'liqat* ('A. Badawi, Ed.). Qom: Maktab al-I'lam al-Islami. (in Arabic)
- Avicenna. (1433 AH). *Al-Shifa': Al-Mantiq* (Vol. 2), *Kitab al-Qiyas* (S. Zayed, Ed.). Qom: Grand Ayatollah Mar'ashi Najafi Library, 2nd ed. (in Arabic)
- Avicenna. (1984). *Al-Mabda' wa al-Ma'ad* ('A. Nourani, Ed.). Tehran: Institute of Islamic Studies, University of Tehran–McGill University, 1st ed. (in Arabic)

Avicenna. (1989). *Al-Hudud*. Cairo: al-Hay'a al-Miṣriyya al-ʿĀmma li-l-Kitāb, 2nd ed. (in Arabic)

Avicenna. (n.d.). *Al-Isharat wa al-Tanbihat*. Qom: Nashr al-Balāgha, 1st ed. (in Arabic)

Avicenna. (n.d.). *Al-Najat*. Tehran: University of Tehran Press. (in Arabic)

Emadzadeh, Gh., & Farshid, F. (2022). Absolute necessity and its relation to poverty-based possibility in the thought of Avicenna and Mulla Sadra. *Shenakht Journal*, 15(1), 213–230. (in Persian)

Javadi Amoli, A. (1989). *Sharh-e Hikmat-e Mutaʿaliyah* (Vol. 1). Tehran: Al-Zahra Publications, 1st ed. (in Persian)

Khoshnevisan, M., et al. (2022). A critical comparative study of the views of Avicenna, Fakhr al-Din al-Razi, and Mulla Sadra on the origination and eternity of nature. *Hekmat va Falsafeh*, 18(70), 27–53. (in Persian)

Modarres Ashtiani, M. (1973). *Taʿliqa bar Sharh-e Manzumeh-ye Hikmat-e Sabzevari* (A. Falaturi & M. Mohaqqueq, Eds.) Tehran. (in Persian)

Motahhari, M. (2023). *Sharh-e Manzumeh* (29th ed.). Tehran: Sadra Publications. (in Persian)

Motahhari, M. (2023). *Towhid* (38th ed.). Tehran: Sadra Publications. (in Persian)

Motahhari, M. (2023). *Usul-e Falsafeh va Ravesh-e Realism* (Vol. 5, 30th ed.). Tehran: Sadra Publications. (in Persian)

Shirazi, S. M. (Mulla Sadra). (1981). *Al-Hikmah al-Mutaʿaliyah fi al-Asfar al-ʿAqliyyah al-Arbaʿah* (Vol. 6; with commentary by ʿAllamah Tabatabaʾi). Beirut: Dar Ihyaʾ al-Turath al-ʿArabi. (in Arabic)

Zabihi, M. (2000). The unity of the intellect and the intelligible from Avicenna's perspective. *Philosophical–Theological Research*, 2(5–6), 21–33. <https://doi.org/10.22091/pfk.2000.452> (in Persian)

Zabihi, M. (2010). *Peripatetic philosophy with emphasis on the major doctrines of Avicenna* (4th ed.). Tehran: SAMT. (in Persian)